

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نیشام نیشدست

۱۱/۰۲/۲۴

نشخوار واژگان دموکراسی و آزادی در دهن روشنفکران اخته

نزدیک یک دهه میشود که بعد فروپاشی طالبان اینجا و آنجا تکنگاره هائی در آسمان مطبوعات کشور سربرون کردند و روشنفکران باد آورده از قاره های دیگر به موطن زادگاه شان به قلم فرسائی و چه بسا که فضل فروشها پرداختند

در این گشاده دستی افکار آشنا و نا آشنای از دیاران دور بن بستی نامرئی بین مکتب خوانندگان ایران که هنوز در تقابل فلسفه های دیگر درجا زده اند با سوادان سوداگر و اندیشه خوان فلاسفه جدید غرب در میدان بیصاحب گویا گفتن ویا به قول معروف و ادبیات پزدادنی دیسکورس به مصاف نشستند و آنانیکه مایه ها و اندوخته هایشان اندک بود، جا خوش کردند و صاحب واژگان افسون کلام در نوشتن طوماری بس طویل و بی انتها به ردیف کردن واژه های دموکراسی ، آزادی ، عدالت وهرآنچه خوب و ستودنی است ، دست یازیدند که چنان لالائی مادر مهربان در شبستان تاریک خوش آهنگ مینمود.

اما دریغ و درد اینجاست که صاحبان این نوشته ها آنچه را که میگویند در عمل به آن پایبند نیستند و با چنان دیده درآئی همچنان مینویسند که خوانندگان اگر در همان چند سال اول بعد از فرجام یکی از این مقاله ها و نوشته های آتشین نمناک چشم و شوریده سر در فکر فرو میرفت که باید کاری کرد و نباید دیگر چنین و چنان ماند.

حالاها بعد از نگرش این گونه نویسه ها دیگر درنگ بر معنی نمیکند و میخواهد رها از خوی ناپرسائی ، کفرگونه نقد کند و حلاجی کند که این همه احساس و جولانی که در این سیاهه نما دارد، چرا ره به جایی نمیبرد ، چرا ما هنوز که هنوز است و سواد روشنفکران ما از پارو بالا میرود نه در تبلور یک نظم و جنبش منتقد و نه گو جمع شده ایم و نه هم در یک تشکل منسجم و کارآ؟

روشنفکران ما که یک دم از دمیدن نقل قول های فلاسفه بزرگ غرب باز نمی ایستند و در مثال زدن و الگو برداری چنان زیادت میکنند که گاه هم فراموش میکنند عین جمله و یا همان موضوع در دو سه سیاهه دیگرشان

نیز وام گرفته بودند، در عمل پا را نمیخواهند از فرش زیر پایشان بیرون گذارند و ترس مبادائی خاکی شدن این پاهای مبارک و رنجه شدن آن چنان بر ایشان سخت است که رنجه شدنش را برتابیدنی نمی یابند. از قدیم گفته بودند حرف مفت ولی این واعظان ، حرف گران میزنند و این گرانی بهای اندیشه های جوانی است که پاک و دست نخورده اند و به دنبال ملجاء و پناهی اند که شکل گیرند و قوام یابند که نمیگیرند و نمی یابند ، چرا ؟؟؟

پاسخ روشن است ، زبان و عمل آنها تفاوتی از زمین تا آسمان دارد این نویسنده ها سیاست پیشگانی اند که اتفاقا از سواد بالائی برخوردارند و با این سواد بالا خودشانرا منزله از بزن و ببند ها در گوش ها جا میزنند و با پوزش پس چی کنیم عمل شانرا توجیه ماکیاولیستی میدهند.

اتفاقا در این خراب شده بی پرسان افغانستان مثلث ها و چند ضلعی های رسانه ئی به این دلالتی رنگ خوشایندی بخشیده و خود کوزه گران و کوزه خران ، خریدار بازار هم اند و اما وای به حالی کسی که بخواهد خلاف نویسی کند یا به نقد بکشد که در آن صورت حساب معلوم است و تهدید هم ته کاوی های امنیت.

حالا در این مدار میشود که صفت روشنفکر را به اینان نسبت داد ، اصلا میشود آنانیکه لمیده قدرت و تکیده وجدان برای خالی نبودن عریضه دست به قلم میبرند و بادستشان مینویسند با فکرشان سبک و سنگین میکنند و با پاهایشان قدم برقالی های ارگ نشینان گذاشته و نشیمنگاهشان را بر کوسن های قدرت می لمانند ، چشم امید داشت شاید گذشت ده سال برای اینکه مردم خودشان را تنها ندانند و یا آنانیکه میخواهند سیاسی باشند زمان کافی باشد تا یک قطب مخالف که نه مثل پارلمان خریدنی باشد و نه مثل ارباب قدرت فروختنی با دستهای نازک نارنجی این روشنفکران با عاطفه که همیشه از تالان شکوه دارند ، شکل میگرفت

وشاید هم تاریخ آمدنی چنین قضاوت میکرد که این مکتب خوانده های برگشته از آنسوی آب ها برای سرزمینشان این اساس را گذاشتند و این فصل را باز کردند

اما افسوس من اینست که سلسله نوشتنها دوام دارد و خریداران کوزه های گلین نیز با بی شرمی و کم مایگی تمام رجز خوانی میکنند واما آنچه در این منگنه از معنی اش دور شده همان روشنفکر روشنگر و خردورز است که از مکتب کانت نقل قول میکند ولی صغیر است و آدرنو و ارنست بلوخ را در گورشان شکنجه میکند اگر این ساده پنداران خیال بستن تهمت روشنفکر را به خود دارند ، با کمال افسوس باید گفت که نرینه هایشان اخته اند و مادینه ها نیز روسپی وار در این بازی مضموم درگیر اند